

بیانات امام خمینی(ره) ۱۸ ذی الحجه ۱۴۰۶ - ۲ شهریور ۱۳۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم

پیام غدیر، ولایت و حکومت

امیدوارم ان شاء الله، این عید مبارک به همه ملت‌های مظلوم و بخصوص به ملت شریف ما مبارک باشد. خداوند ان شاء الله که با عنایات خاصه خود نظری به این ملت بزرگ که باید گفت پرچمدار اسلام در این عصر هستند، به اینها عنایت خاصی بفرماید و آنها را از عنایات خاصه خود نصیب بزرگ عنایت بفرماید.

من درباره شخصیت حضرت امیر چه می‌توانم بگویم و کی چه می‌تواند بگوید. ابعاد مختلفی‌ای که این شخصیت بزرگ دارد، به گفتگوی ماها و به سنجش بشری در نمی‌آید.

کسی که انسان کامل است و مظهر جمیع اسماء و صفات حق تعالی است، ابعادش به حسب اسماء حق تعالی باید هزار تا باشد و ما از عهده بیان حتی یکی‌اش نمی‌توانیم برآییم. این شخصیت که جامع تضاد است، امور متضاده در او جمع است، کسی نمی‌تواند در حول و حوش او سخن بگوید؛ از این جهت، من در این موضوع بهتر می‌دانم که ساکت باشم. لکن مسئله‌ای را که بهتر است ما بگوییم، انحرافات است که برای ملت‌ها و خصوصاً برای شیعیان این حضرت پیش آمده است در طول تاریخ و دست‌هایی که این انحرافات را از اول به وجود آورده‌اند و توطئه‌هایی که بوده است در طول تاریخ و اخیراً در این سال‌های اخیر، سده‌های اخیر پیش آمده است، آنها را عرض کنم.

مسئله غدیر، مسئله‌ای نیست که به نفسه برای حضرت امیر یک مسئله‌ای پیش بیاورد، حضرت امیر مسئله غدیر را ایجاد کرده است. آن وجود شریف که منبع همه جهات بوده است، موجب این شده است که غدیر پیش بیاید. غدیر برای ایشان ارزش ندارد؛ آن که ارزش دارد خود حضرت است که دنبال آن ارزش، غدیر آمده است. خدای تبارک و تعالی که ملاحظه فرموده است که در بشر بعد از رسول الله کسی نیست که بتواند عدالت را به آن طوری که باید انجام بدهد، آن طوری که دلخواه است انجام بدهد مأمور می‌کند رسول الله را که این شخص را که قدرت این معنا را دارد که عدالت را به تمام معنا در جامعه ایجاد کند و یک حکومت الهی داشته باشد، این را نصب کن. نصب حضرت امیر به خلافت این‌طور نیست که از مقامات معنوی حضرت باشد؛ مقامات معنوی حضرت و مقامات جامع او این است که غدیر پیدا بشود. و اینکه در روایات ما و از آن زمان تا حالا این غدیر را آن قدر ارزش تجلیل کرده‌اند، نه از باب اینکه حکومت یک مسئله‌ای است، حکومت آن است که حضرت امیر به ابن عباس می‌گوید که «به قدر این کفش بی‌قیمت هم پیش من نیست» آنکه هست اقامه عدل است. آن چیزی که حضرت امیر - سلام الله علیه - و اولاد او می‌توانستند در صورتی که فرصت بهشان بدهند، اقامه عدل را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی رضا دارد انجام بدهند، اینها هستند، لکن فرصت نیافتند. زنده نگه داشتن این عید نه برای این است که چراغانی بشود و قصیده خوانی بشود و مداحی بشود، اینها خوب است، اما مسئله این نیست. مسئله این است که به ما یاد بدهند که چطور باید تبعیت کنیم، به ما یاد بدهند که غدیر منحصر به آن زمان نیست، غدیر در همه اعصار باید باشد و روشی که حضرت امیر در این حکومت پیش گرفته است باید روش ملت‌ها و دست اندرکاران باشد. قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است، این است که قابل نصب است و الا مقامات معنوی قابل نصب نیست یک چیزی نیست که با نصب آن مقام پیدا بشود؛ لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است که او را به حکومت نصب کنند و لهذا، می‌بینیم که در عرض صوم و صلوة و امثال اینها می‌آورد و ولایت مجری اینهاست. ولایتی که در حدیث غدیر است به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی. و حضرت امیر را همان طوری که من راجع به قرآن عرض کردم که قرآن - در روایات است این - نازل شده است به منازل مختلف، کلیاتش سبع و الی سبعین و الی زیادت، تا حالا رسیده است به دست ماها به صورت یک مکتوب، حضرت امیر هم این‌طور است، رسول خدا هم این‌طور است. مراحل طی شده است، تنزل پیدا کرده است. از وجود مطلق تنزل پیدا کرده است، از وجود جامع تنزل پیدا کرده است و آمده است پایین تا رسیده است به عالم طبیعت، در عالم طبیعت این وجود مقدس و آن وجود مقدس و اولیای بزرگ خدا. بنابراین، اینکه حدیث غدیر را ما حساب کنیم که می‌خواهد یک معنویتی را برای حضرت امیر یا یک شأنی برای حضرت امیر درست کند نیست. حضرت امیر است که غدیر را به وجود آورده است، مقام شامخ اوست که اسباب این شده است که خدای تبارک و تعالی او را حاکم قرار بدهد.

حکومت عدل، ضامن اجرای احکام اسلام

مسئله، مسئله حکومت است، مسئله، مسئله سیاست است، حکومت عدل سیاست است، تمام معنای سیاست است. خدای تبارک و تعالی این حکومت را و این سیاست را امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا سیاست داشت و

حکومت بدون سیاست ممکن نیست. این سیاست و این حکومتی که عجین با سیاست است، در روز عید غدیر برای حضرت امیر ثابت شد. اینکه در روایات هست که *بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ* این ولایت، ولایت کلی امامت نیست. آن امامتی که هیچ عملی مقبول نیست، قبول نمی‌شود، الا به اعتقاد به امامت، این معنایش این حکومت نیست. خوب، ما بسیاری از ائمه‌مان حکومت نداشتند. ما الآن معتقدیم که حضرت امیر در یک برهه از زمان به حکومت رسید، حضرت امام حسن هم یک مدت بسیار بسیار کمی به حکومت رسید، باقی ائمه حکومت نداشتند. آنکه خدای تبارک و تعالی جعل کرد و دنبالش هم برای ائمه هدی جعل شده است، حکومت است؛ لکن نگذاشتند که این حکومت مژ پدید بکند. بنابراین، حکومت را خدا جعل کرده است برای حضرت امیر - سلام الله علیه - این حکومت یعنی سیاست، یعنی عجین با سیاست. از اعوجاجهایی که پیدا شده است مع الأسف، این است که، یعنی اعوجاج زیاد پیدا شده اما بزرگترینش این است که دستهایی از زمان سابق از زمان خلفای اموی و خلفای عباسی - علیهم لعنة الله - از آن زمان دستهایی پیدا شده است که بگویند که دین علیحده از مسائل است و سیاست علیحده از حکومت است. هرچه طرف پایین آمده است، این قوت گرفته است تا وقتی بازیگرهای دنیا که دیدند باید دین را یک چیز تعبدی قرار داد. این بازیگرها آمدند و این‌طور کردند که ماها هم باورمان آمده بود که دین چکار دارد به سیاست، سیاست مال امپراتورها. این معنایش این است که تخطئه کنیم خدا را و رسول خدا را و امیرالمؤمنین را، برای اینکه حکومت سیاست است، حکومت که دعا خواندن نیست، حکومت که نماز نیست، حکومت روزه نیست. حکومت، حکومت عدل، اسباب این می‌شود که اینها اقامه بشود، اما خود حکومت یک دستگاه سیاسی است. آن که می‌گوید دین از سیاست جداست، تکذیب خدا را کرده است، تکذیب رسول خدا را کرده است، تکذیب ائمه هدی را کرده است.

و اینکه این قدر صدای غدیر بلند شده است و این قدر برای غدیر ارج قائل شده‌اند - و ارج هم دارد - برای این است که با اقامه ولایت یعنی با رسیدن حکومت به دست صاحب حق، همه این مسائل حل می‌شود، همه انحرافات از بین می‌رود. اگر حکومت عدل پیا شود، اگر گذشته بودند که حضرت امیر - سلام الله علیه - حکومتی را که می‌خواهد پیا کند، تمام انحرافات از بین می‌رفت و محیط یک محیط صحیح و سالم می‌شد که آن وقت مجال برای همه اشخاص که دارای افکار هستند، عرفا که دارای افکار هستند، حکما که دارای افکار هستند، فقها، همه برای آنها مجال هم پیدا بشود. از این جهت، اسلام *بُنِيَ عَلَى خَمْسٍ*، نه معنایش آن است که ولایت در عرض این است، ولایت اصلش مسئله حکومت است، حکومت هم این طوری است، حکومت حتی از فروع هم نیست.

آن چیزی که برای ائمه ما قبل از غدیر و قبل از همه چیزها بوده است، این یک مقامی است که مقام ولایت کلی است که آن امامت است که در روایت هست که *الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ* امامان قاما او قعدا وقتی قعد است که امام نیست. امام به معنای حکومت نیست، آن یک امام دیگری است و آن مسئله دیگری است. آن مسئله، مسئله‌ای است که اگر او را کسی قبول نداشته باشد اگر آن ولایت کلی را قبول نداشته باشد، اگر تمام نمازها را مطابق با همین قواعد اسلامی شیعه هم بجا بیاورید باطل است، این غیر حکومت است آن در عرض اینها نیست، آن از اصول مذهب است، آنی است که اعتقاد به او لازم است و از اصول مذهب است. و انحرافی که پیدا شده است - علاوه بر همه انحرافات - همین انحراف است که ما باور کردیم که سیاست به ما چه ربط دارد. غدیر آمده است که بفهماند که سیاست به همه مربوط است، در هر عصری باید حکومتی باشد با سیاست، منتها سیاست عادلانه که بتواند به واسطه آن سیاست اقامه صلوة کند، اقامه صوم کند، اقامه حج کند، اقامه همه معارف را بکند و راه را باز بگذارد برای اینکه صاحب افکار، یعنی آرام کند که صاحب افکار، افکارشان را با دلگرمی و با آرامش ارائه بدهند.

بنابراین، این‌طور نیست که ما خیال کنیم که ولایتی که در اینجا می‌گویند، آن امامت است و امامت هم در عرض فروع دین است، نخیر؛ این ولایت عبارت از حکومت است، حکومت مجری اینهاست، در عرض هم به آن معنا نیست، مجری این مسائل دیگر است. این انحرافات خیلی زیاد است، نمی‌شود همه‌اش را احصاء کرد.

انحراف از سیره پیامبر و ائمه (ع) در سیر و سلوک

خیال کردند یک دسته زیادی که معنای عرفان عبارت از این است که انسان یک محلی پیدا بشود و یک ذکری بگوید و یک سری حرکت بدهد و یک رقصی بکند و اینها، این معنی عرفان است؟! مرتبه اعلا عرفان را امام علی - سلام الله علیه - داشته است و هیچ این چیزها نبوده در کار. خیال می‌کردند که کسی که عارف است باید دیگر بکلی کناره گیرد از همه چیز و برود کنار بنشیند و یک قدری ذکر بگوید و یک قدری تغنی بشود و یک قدری چه بکند و دکانداری. امیرالمؤمنین در عین حالی که اعرف خلق الله بعد از رسول الله در این امت، اعرف خلق الله به حق تعالی بود مع ذلک، نرفت کنار بنشیند و هیچ کاری به هیچی نداشته باشد، هیچ وقت هم حلقه ذکر نداشت، مشغول بود به کارهایش، ولی آن هم بود. یا خیال می‌شود که کسی که اهل سلوک است، اهل سلوک باید به مردم دیگر کار نداشته باشد، در شهر هرچه می‌خواهد بگذرد، من اهل سلوکم، بروم یک گوشه‌ای بنشینم و ورد بگویم و سلوک به قول خودش پیدا کند. این سلوک در انبیا زیادتر از دیگران بوده است، در اولیا زیادتر از دیگران بوده است، لکن نرفتند تو خانه‌شان بنشینند و بگویند که ما اهل سلوکیم و چکار داریم که به ملت چه می‌گذرد هر که هر کاری می‌خواهد بکند. اگر بنا باشد که اهل سلوک بروند کنار بنشینند، پس باید انبیا هم همین کار را بکنند و نکردند. موسی بن عمران اهل سلوک بود، ولی مع ذلک، رفت سراغ فرعون و آن کارها را کرد.

ابراهیم هم همین‌طور، رسول خدا هم که همه می‌دانیم. رسول‌خدایی که سالهای طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد، یک حکومت سیاسی ایجاد کرد برای اینکه، عدالت ایجاد بشود. تبع ایجاد عدالت فرصت پیدا می‌شود برای اینکه هرکس هر چیزی دارد بیاورد. وقتی که آشفته است نمی‌توانند، در یک محیط آشفته نمی‌شود که اهل عرفان، عرفانشان را عرضه کنند، اهل فلسفه، فلسفه‌شان را، اهل فقه، فقه‌شان را، لکن وقتی حکومت یک حکومت عدل الهی شد و عدالت را جاری کرد و نگذاشت که فرصت طلبها به مقاصد خودشان برسند، یک محیط آرام پیدا می‌شود، در این محیط آرام همه چیز پیدا می‌شود. بنابراین، «ما نُودِی بِشِیءٍ مِّثْلَ مَا نُودِی بِالْوِلَايَةِ» برای اینکه حکومت است. به هیچ چیز مثل این امر سیاسی دعوت نشده است و این امر سیاسی بوده است، زمان پیغمبر بوده است، زمان امیرالمؤمنین بوده است، بعدها هم اگر یک فرصت پیدا می‌شد، آنها هم داشتند این معنا را. انحرافات زیاد شده است. بعضی از اهل علم خودمان هم همین معانی را دارند: «لباس جندی حرام است، لباس شهرت است، به عدالت مضر است». حضرت امیر عادل نبوده؟! حضرت سید الشهدا هم عادل نبوده؟! حضرت امام حسن هم عادل نبوده؟! پیغمبر اکرم هم عادل نبوده؟! برای اینکه لباس جندی داشتند! اینها را تزریق کردند به ما، به ما آن‌طور دستهای توطئه‌گر تزریق کردند که ماها هم باورمان آمده است. تو چکار داری به اینکه چه می‌گذرد! تو مشغول درست باش! تو مشغول فقهت باش! تو مشغول فلسفات باش! تو مشغول عرفانت باش! چکار داری که چه می‌گذرد! در آن وقت، اوایلی که این مسائل پیش آمد، یکی از رفقای ما که بسیار خوب بود، بسیار مرد صالحی بود و اهل کار هم بود، لکن من وقتی یک قضیه را صحبت کردم که در این قضیه ما باید تحقیق کنیم، گفت به ما چکار دارد، حاصل امر سیاسی است به ما چکار دارد! این‌طور تزریق شده بود که یک مرد عالم روشنفکر متوجه به مسائل، این‌طور می‌گوید که به ما چکار دارد. پیغمبر هم می‌گفت سیاست به ما چکار دارد؟ امیرالمؤمنین هم که حکومت داشت، می‌گفت سیاست ... حکومتی داشت برای ذکر گفتن و برای قرآن خواندن و برای نماز خواندن و همین دیگر؟! حکومت بود، ولایت بود و تجهیز جیوش بود - عرض می‌کنم - حکومتها در نصب کردن اینها بود، همه‌اش سیاست است اینها.

آنی که می‌گوید که آخوند چکار دارد به سیاست، آنی که با آخوند خوب نیست، این با اسلام بد است. می‌خواهد آخوند را کنار بگذارد - که می‌تواند یک کاری توی مردم انجام بدهد - و هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند و لهذا، این‌طور شد. البته علمای ما در طول تاریخ این‌طور نبود که منعزل از سیاست باشند. مسئله مشروطیت یک مسئله سیاسی بود و بزرگان علمای ما درش دخالت داشتند، تأسیس کردند. مسئله تحریم تنباکو یک مسئله سیاسی بود و میرزای شیرازی - رَحِمَهُ اللهُ - این معنا را انجام داد. در زمانهای اخیر هم مدرس، کاشانی، اینها مردم سیاسی بودند و مشغول کار بودند، اما به قدری قدرت داشت این دست قوی توطئه‌گر که نمی‌شد از فکر حتی اهل علم محترم هم بیرون کرد به اینکه نه، مسئله این‌طور نیست، مسئله حکومت در زمان پیغمبر بوده و سیاست هم بوده در زمان امیرالمؤمنین بوده و سیاست هم بوده، و اینکه همه نقل کرده‌اند و این قدر غدیر را بزرگ کرده‌اند، برای اینکه به ما بفهمانند، تعلیم بدهند به ما که این‌طوری باید باشد.

اشکال‌تراشی بعضی مقدسین در قضیه جنگ

ما الآن مبتلای به جنگیم. یک دسته‌ای در همین قضیه هم دارند اشکال‌تراشی می‌کنند، نه یک اشخاصی باشند که حالا تأثیری داشته باشند، اما هستند. هستند اشخاصی که می‌گویند که بیایید صلح بکنیم، بیایید یک سازشی بکنیم. ما از تاریخ باید این امور را یاد بگیریم؛ به حضرت امیر تحمیل کردند، مقدسین تحمیل کردند، آنهایی که جبهه‌شان داغ داشت و اضر مردم‌اند بر مسلمین، آنها تحمیل کردند به حضرت امیر حکمیت را و تحمیل کردند آنکه حَکَم باید بشود، بعد که حضرت امیر با فشار اینها نتوانست، می‌خواستند بکشندش اگر نکند؛ برای اینکه آنها (پیشنهاد) کرده بودند که چه باید چه بشود؛ «حَکَم قرار بدهید، قرآن است، قرآن است این». این ابتلا را حضرت امیر داشت، الآن نظیر او را ما داریم. اینکه می‌گویند، این‌ور و آن‌ور می‌افتند که بگذارید یک حکمیتی پیدا بشود، بیایند حکم، حکم پیدا بشود که کارها را انجام بدهد، تشخیص بدهد که کی چی است، دنیا نمی‌داند که کی متجاوز است؟! ما از آن قضیه باید عبرت بگیریم و زیر بار حکمیت نرویم. ما در این هفت سالی که بوده است فهمیدیم که این حکمها کی‌ها هستند و اینهایی که می‌خواهند صلح ایجاد کنند کی‌ها هستند. قصه امام حسن و قضیه صلح، این هم صلح تحمیلی بود؛ برای اینکه امام حسن، دوستان خودش، یعنی آن اشخاص خائنی که دور او جمع شده بودند، او را جوری کردند که نتوانست خلافت بکند، صلح کرد؛ صلح تحمیلی بود. این صلحی هم که حالا به ما می‌خواهند بگویند، این است. بعد از اینکه صلح کردند، به حسب روایت، به حسب نقل، معاویه به منبر رفت و گفت که تمام حرفهایی که گفتم، من قرار دادم، زیر پایم؛ مثل پاره کردن این مردیکه آن قراردادهای را. آن صلح تحمیلی که در عصر امام حسن واقع شد، آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیرالمؤمنین واقع شد و هر دویش به دست اشخاص حیل‌گر درست شد، این ما را هدایت می‌کند به اینکه نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی. ما باید خودمان به حسب رأی خودمان، به حسب رأی ملتمان، آن‌طوری که الآن همه ملت دارند می‌گویند، ما باید این جنگ را ادامه بدهیم تا وقتی که ان شاء الله پیروزی حاصل بشود و نزدیک است ان شاء الله، منتها اگر بخواهد ملت ما نزدیکتر بشود این پیروزی، زیاد نزدیک بشود - که به صلاح ملت ماست و به صلاح ملت عراق است و به صلاح منطقه است - باید مجهز بشود، باید در این برهه زمان به تمام معنا مجهز بشود برای جبهه‌ها.

آقایان گفتند که در بسیاری از جاها در کشور یک چیزهایی هست که ابزاری است برای جهاد سازندگی، برای جبهه، و زیادی است آنجا. من عرض می‌کنم که اگر یک ابزاری در یک جایی زیادی است و تشخیص دادند فرمانداران، استانداران و ائمه جمعه تشخیص دادند که این در اینجا دیگر اضافه است، زیادی است، لازم نیست اینجا، لازم است که برای جبهه برود. اگر بخواهید که کشورتان آباد بشود، کشورتان اسلامی بشود و زود بشود، طولانی نشود، باید مجهز بشوید و با همه قوا مجهز بشوید تا اینکه کلک این مرد را بکنید. در آن اوایل گفته شد به اینکه سیلی خواهد خورد صدام، صدام سیلی را خورده، الآن گیج است، الآن نمی‌داند چه می‌کند. واقعاً نمی‌داند الآن چه می‌کند، از یک طرف اشتلم می‌کند، از یک طرف التماس می‌کند، از یک طرف گدایی می‌کند، این الآن در حال گیجی است. و من خوف این را دارم که اگر این دیوانه بشود، بیشتر از این که الآن هست اگر به واسطه شکست دیوانه بشود، به کشور عراق یک‌طور صدماتی وارد کند، بگوید حالا که من غرق شدم، بگذار همه غرق بشوند، یک همچو موجودی است این.

من خوف این را دارم که به اعتبار عالیات هم این تجاوز کند و خداوند ان شاء الله، مهلتش ندهد. باید کاری کرد که یک سیلی دیگری بخورد و برود سراغ کارش، یا خودکشی کند یا فرار کند از اینجا به یک جای دیگری و برود دنبال کارهایی که هست.

ایجاد انحرافات و غفلت بعد از غدیر خم

در هر صورت انحرافات که بعد از غدیر خم پیدا شد و ماها هم غفلت کردیم - همه نه - بسیاری از ماها، اکثریت شاید غفلت کردند و ما را کناره گیر کردند، نگذاشتند که در امور مسلمین دخالت بکنیم، اسباب این گرفتاریهایی شده است که الآن در سرتاسر کشورهای اسلامی داریم می‌بینیم، در همه جا این مسائل هست. باور کردند علمای اهل سنت به اینکه اطاعت از هر قلدری باید کرد، این هم به دست اشخاص قلدر پیدا شده است.

امکان دارد یک همچو چیزی که پیغمبر اسلام احکام بفرستد و بگوید از آتاتورک که احکام ما را محو می‌کند اطاعت کنید؟! این را کدام عقل می‌پذیرد؟ پیغمبر اسلام احکام بفرستد، خدای تبارک و تعالی احکام بفرستد بگوید که نماز بخوانید، بعدش هم بگوید اطاعت کنید از آتاتورک که می‌گوید نماز نخوانید! از کدام بشنویم، از خدا یا از آتاتورک؟! این را چه عقلی باور می‌کند؟ آن اولوالامری که در قرآن وارد شده است، واضح است که کسی است که تلو رسول خداست، الله هست، رسول خدا هست اولوالامر، او باید یک همچو صفاتی داشته باشد. معقول نیست که خدای تبارک و تعالی مردم را وادار کند که از رضاخان که همه جهات شرعی و اسلامی را کنار می‌گذاشت، شما اطاعت کنید؛ دین بفرستد بعد بگوید از کسی که لادین است اطاعت کنید؛ یعنی، شما هم لادین بشوید، می‌شود این؟! این انحرافات است که پیدا شده است و مع الأسف، دستهای قوی‌ای این انحرافات را ایجاد کردند و ما و دیگران در حال غفلت هستیم. از انحرافات زیادی که دستهای قوی دشمنهای اسلام دست در آن داشتند، همین اختلافاتی است که بین طوایف مختلف هست؛ اختلاف سنی و شیعه، البته سنی و شیعه در بسیاری از عقاید مختلف‌اند، باید هم باشند. من نمی‌گویم باید باشند ولی خوب هستند دیگر، آزادند. اما این اسباب این بشود که ما کارشکنی کنیم که نبادا یک وقتی یک کشوری مسلط بشود و امریکا را بیرون کند، کارشکنی کنیم که نبادا یک وقتی بتوانیم یک نفری که دارد اسلام را به هم می‌زند، دارد یک کشوری را از بین می‌برد، ما بخواهیم او را از بین ببریم، کار شکنی کنیم. بعضی آخوندها، آخوندهای درباری، کتاب نوشتند در همین زمان در مکه منتشر کردند؛ باز کتاب تفرقه. اینها نمی‌دانم چه فکر می‌کنند، جز این است که اینها نوکر امریکا یا بعضی بلاد دیگر هستند که اینها را وادار به این می‌کنند که یک همچو مسائلی را بگویند و تفرقه ایجاد کنند؟ در بین خود ما هم خوب، تفرقه‌هایی هست؛ این شیخی است و آن صوفی است و آن اخباری است و آن اصولی است. و عقاید مختلف اسباب اختلافات خارجی چرا بشود؟ چرا در این امری که همه مشترک هستیم با هم نباشیم؟

اینها جوری است که یک تربیتی پیدا شده است به دست این توطئه‌گرها که از جوانی، از بچگی ما را تربیت کردند به این‌طور که شماها باید یک طوری کنید که دیگران نباشند، آنها هم یک جور دیگری شما نباشید، همه با هم مختلف، از این اختلاف نتیجه‌اش را آنها می‌برند، عقل چه اقتضا می‌کند!

من از خدای تبارک و تعالی عاجزانه استدعا می‌کنم که این جمهوری اسلامی را قدرت عنایت کند و اسلام را در همه جا تقویت کند و مسائل اسلامی را در همه جا تقویت کند، و افکار مختلفی که در این امور هست، خدای تبارک و تعالی این افکار را برگرداند به یک فکر صحیح، به یک فکر اسلامی، به یک فکری که باید مشی کرد به آن طوری که باید اداره کرد یک کشور اسلامی را.